

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و چهارم، بهار ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۸

تحلیل نابهنجاری شخصیتی در رمان «قلعه مرغی؛ روزگار هرمی»

مژده سالارکیا*

سیدعلی قاسم‌زاده**

چکیده

رمان «قلعه مرغی؛ روزگار هرمی» نوشته سلمان امین، یکی از رمان‌های موفق جامعه‌گراست که به یکی از معضلات اجتماعی خاص، یعنی بیکاری و عواقب آن توجه کرده است. این جستار بر مبنای نظریه «فرصت» رابرت مرتون (۱۹۱۰-۲۰۰۳) انواع نابهنجاری‌های رفتاری و شخصیتی را در رمان مزبور واکاوی کرده است. مطابق نظریه مرتون، مشکلات اجتماعی نتیجه گسست میان اهداف پسندیده جامعه و راه‌های دستیابی به آن است. جامعه با تعریف اهداف ارزنده برای اعضای مرتبط با خود، راهکارها و راهبردهای خویش را نیز عرضه می‌کند؛ لیک آنگاه که میان اهداف و وسیله نهادینه شده تحقق آن فاصله ایجاد گردد، انحراف و نابهنجاری رخ می‌دهد. بر اساس این الگوی نظری، رمان «قلعه مرغی؛ روزگار هرمی» تصویری از جامعه‌ای ارائه می‌دهد که اهدافی یکسان و مقبول برای همه مشخص کرده است، اما استفاده از روش‌های تحقق آنها، به پایگاه و طبقه اجتماعی افراد بستگی دارد؛ چنانکه شخصیت اصلی رمان با عصیانگری پرمته‌ای خویش، به کشف راه‌های جدید روی می‌آورد، اما سرانجام چاره‌ای جز فراموشی اهداف و انزوا نمی‌بیند.

واژه‌های کلیدی: نقد جامعه‌شناختی، سلمان امین، «قلعه مرغی؛ روزگار هرمی»، رابرت مرتون، نظریه فرصت.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) mskia212@gmail.com

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

S.ali.ghasem@gmail.com

مقدمه

با شروع قرن بیستم، نگرش‌هایی تازه در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی انسان‌ها شکل می‌گیرد که مهم‌ترین آنها، پرسش در باب ماهیت بشر است. تا پیش از آن، فیلسوفانی چون دکارت انسان را سوژه‌ای عاقل و آگاه می‌دانستند که دارای هویتی یکپارچه است. دنیای مدرن به صراحت مقابل این دیدگاه می‌ایستد و بیش از هر چیز به درون انسان توجه می‌کند. در دوره پیشامدرن، انسان بر اساس محیط پیرامون و شناخت خویش از خود و دیگری، برای خود هویتی قائل می‌شد؛ اما در دنیای مدرن، مرزهای محدودکننده زمان و مکان فرومی‌ریزند و افراد با مکان‌ها و زمان‌هایی فراتر از مکان‌های جغرافیایی و تاریخ تجربه‌شده‌شان روبه‌رو می‌شوند. دنیای جدید، افراد را با خاطرات، تاریخ و فرهنگی گسترده مواجه می‌کند که آنان خواه‌ناخواه با آن برخورد خواهند کرد (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۳۷).

این تغییر نگاه به دنیای هنر نیز راه یافت. منتقدان ادبی، به مرور متوجه تغییر نگرش نویسندگان شدند و دریافتند که نگارش‌های جدید دیگر در پی خلق قهرمانان بزرگ و سلحشوران جاوید نیست. به باور منتقدان ادبی مدرن، آنچه در داستان‌ها روایت می‌شود، واقعیت نیست؛ بلکه انعکاسی از واقعیت در ذهن فرد است. از آنجا که واقعیت به طور یکسان برای همگان قابل درک نیست، روایت‌ها و دغدغه‌های روایی گوناگونی شکل می‌گیرد تا از ظاهر یکپارچه واقعیت، باطن چندپاره آن را روایت کنند (پاینده، ۱۳۸۹: ۱۸). بنابراین یکی از مضامین پرتکرار داستان‌ها و رمان‌های مدرن، رویارویی فرد با جامعه است. انسان‌ها نیز در روایت‌های مدرنیستی، موجوداتی اند «روی مرز اقتدار و در عین حال فروپاشی» (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۱۸۹). به باور زرافا^۱، رمان سراسرتر از دیگر هنرها ما را با شرایط گریزناپذیر تاریخی و اجتماعی مان مواجه می‌کند (زرافا، ۱۳۶۸: ۱۶). بنابراین تحلیل رمان از منظر جامعه‌شناسانه می‌تواند شناخت مناسبی از دنیای کنونی ارائه دهد. جامعه‌شناسانی که به مطالعه نقادانه رمان‌ها پرداخته‌اند، میان فرم ادبی رمان و رابطه زندگی روزمره انسان‌ها با انسان‌های دیگر، هماهنگی یافته‌اند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۹). نکته مهم آن است که با وجود تغییرهای بسیار عصر مدرن، نیاز به حفظ تعامل و

1. Michel Zerraffa

نظم اجتماعی بیش از گذشته احساس می‌شود. دنیای مدرن، در عین آن که افراد را با خوانش‌های متعددی از واقعیت مواجه می‌کند، نمی‌تواند نسبت به سنت‌ها بی‌اعتنا باشد. بنابراین در این عصر، همانند گذشته جوامع از مجموع گروه‌هایی هدفمند تشکیل می‌شوند که برای دستیابی به اهداف خویش و نظام‌بخشی به تعاملات فردی و اجتماعی، هنجارهایی را تعریف می‌کنند. هنجارها نوع خاصی از رفتار را تجویز می‌کنند و افراد را از برخی امور بازمی‌دارند (گیدنز، ۱۳۷۴: ۷۸۲). هنجارها معمولاً در جوامع گوناگون و حتی در میان گروه‌های یک جامعه انواعی مختلف دارند؛ زیرا آداب و رسوم یا شیوه‌های قومی، فرهنگ و نوع حکومت و قوانین وضع‌شده، در اینکه رفتاری را هنجار بدانیم یا نابهنجار تأثیر مستقیم دارد.

شکستن هنجار معمولاً با اهداف گوناگون و در پی جامعه‌پذیری ناقص رخ می‌دهد. هر جامعه با توجه به فرهنگ خویش، اهدافی را ارزشمند می‌شمارد و متناسب با ساختار اجتماعی، ابزارهایی را معرفی می‌کند تا اعضا با بهره از آنها به اهداف فرهنگی مورد تأیید جامعه برسند. وقتی فردی یا گروهی از هدف و یا راه‌های مشروع دور شود، هنجاری را نادیده گرفته‌است. این امر زمانی رخ می‌دهد که ساختار اجتماعی، فرد را در وضعیت ناعادلانه‌ای از فرصت‌ها قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که مجبور به گزینش راهی نو یا هدفی متفاوت می‌شود. رابرت مرتون^۱، جامعه‌شناس امریکایی، بی‌هنجاری را ناشی از فشار اجتماعی در هنگام گزینش هدف و ابزار می‌داند؛ یعنی زمانی که فرهنگ اجتماعی ارزشی را ارائه می‌دهد و راه‌هایی را برای رسیدن به آن اهداف تعریف می‌کند که اعضای جامعه با توجه به پایگاه و نقش اجتماعی‌شان، نمی‌توانند آنها را بپذیرند و در نهایت، مجبور به جایگزینی هدف یا راه می‌شوند. در این وضعیت، میان تصویری که جامعه از فرد انتظار دارد و چهره‌ای که فرد برای خود برگزیده است، فاصله ایجاد می‌شود و نابهنجاری شخصیتی شکل می‌گیرد.

رمان مدرن فارسی با جنبه واقع‌گرایی خاصی که دارد، همواره تصویری را از جامعه زیسته نویسنده منعکس می‌کند. از آنجا که داستان با برهم‌خوردن تعادل و تلاش برای رسیدن به نقطه آسایش پیش می‌رود، نویسنده چالش‌هایی را برای شخصیت‌های

1. Robert K. Merton

داستانش ایجاد می‌کند که معمولاً شخصیت را درگیر آزمونی اخلاقی می‌کند. تصمیم‌گیری شخصیت تا حد زیادی به پایگاه و نقش اجتماعی وی در گروه‌های عضو بستگی دارد و نشان‌دهندهٔ بهنجار یا نابهنجار بودن وی است. بررسی این اوضاع، شخصیت‌ها و انتخاب‌های آنان می‌تواند با بهره از نظریات جامعه‌شناسانه نیز میسر شود؛ زیرا اثر ادبی خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر جامعهٔ خود است و چالش‌های شخصیت‌های داستانی، جدا از مشکلات اجتماعی بیرونی یا واقعی نیست.

روش پژوهش

این جستار بر آن است تا انواع نابهنجاری‌های شخصیتی را بر مبنای نظریهٔ فشار^۱ - که با نام نظریهٔ فرصت^۲ نیز شناخته می‌شود- در رمان «قلعه مرغی؛ روزگار هرمی» بررسی کند. کانون نابهنجاری اجتماعی در این رمان، توجه به یکی از مشکلات اجتماعی معاصر، یعنی بیکاری، و در پی آن رشد مشاغل تأییدنشده یا انحرافی، مانند عضویت در شرکت‌های هرمی است. رمانی که به سبب موضوع بکر و بیان طنزآمیزش توانست نظر داوران بنیاد گلشیری را نیز به خود جلب کند و جایزهٔ بهترین رمان اول سال ۱۳۹۱ را برای نویسنده‌اش به ارمغان بیاورد.

هدف پژوهش

این پژوهش قصد دارد تا با تکیه بر نظریهٔ مرتون، به دو پرسش اصلی پاسخ دهد:

۱. چه مسائلی مسبب بروز نابهنجاری‌ها در این رمان است؟
۲. شخصیت‌های رمان درگیر کدام دسته از انواع نابهنجاری‌های شخصیتی شده‌اند؟

از آنجا که این رمان، یک شخصیت اصلی و محوری دارد و بقیهٔ شخصیت‌ها مانند کاتالیزور عمل می‌کنند - یعنی از قرار گرفتن در کنار این شخصیت و با برقراری مناسبات با وی شناخته می‌شوند - شخصیت‌های فرعی و کنش‌های آنها در فرایند تحلیل شخصیت اصلی، بررسی می‌گردند.

1. Strain Theory
2. Opportunity Theory

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، مطالعه جامعه‌شناسانه آثار ادبی یکی از دغدغه‌های پژوهشگران این عرصه بوده است و متون ادبی، به‌ویژه رمان فارسی، جدا از نقدهای مارکسیستی و فمینیستی، با بهره از نظریات فوکو، بوردیو، گافمن، هابرماس و ... بررسی شده‌اند. با این حال، رمان «قلعه مرغی؛ روزگار هرمی» با وجود آنکه درباره یکی از اساسی‌ترین مشکلات اجتماعی، یعنی بیکاری و عواقب آن سخن می‌گوید، تاکنون از منظر جامعه‌شناسانه واکاوی نشده است. جستار حاضر تلاش کرده است، با توجه به یکی از نظریه‌های نوظهور در جامعه‌شناسی ادبیات، یعنی نظریه «فشار یا فرصت» رابرت مرتون، به نقد عملی نابهنجاری در شخصیت‌پردازی رمان‌های مدرن با تمرکز بر رمان «قلعه مرغی، روزگار هرمی» بپردازد.

چارچوب نظری پژوهش

رابرت مرتون میان کل‌گرایی و جزئی‌نگری، به مطالعه خرده‌فرهنگ‌ها و خرده‌گروه‌ها پرداخت. به باور او که از دل مکتب کارکردگرایی برخاسته بود، جامعه همیشه در حال تعادل پیش نمی‌رود. در دیدگاه کارکردگرا، «اجزای جامعه برای حفظ ثبات کل دارای کارکرد مثبت هستند» (به نقل از رابرتسون، ۱۳۷۷: ۳۶). این مکتب با پرچم‌داری دورکهمیم و اسپنسر، جوامع را ارگانیسم‌های زنده‌ای تلقی می‌کرد و هر ارگان را مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته یا یک «ساخت» به شمار می‌آورد. مرتون با بهره از این پیشینه بیان کرد که گاه در جامعه گروه‌هایی شکل می‌گیرد که نه آن قدر کلی هستند که با دیدگاه کارکردی تحلیل شوند و نه در حوزه جامعه‌شناسی خرد می‌گنجد؛ بلکه حدّ میانی این دو دیدگاه‌اند. مرتون نظریه «حدّ وسط»^۱ را برای تحلیل این گروه و کنش‌هایشان ارائه کرد و بیان کرد که نظریه حدّ وسط، درباره دسته‌ای محدود از پدیده‌های اجتماعی است. بخشی از نظریات مرتون، مانند نظریه گروه مرجع و نظریه پایگاه و نقش، زیر مجموعه نظریه حدّ وسط قرار می‌گیرند. (Merton, 1957: 109 و تنهایی، ۱۳۷۴: ۲۰۲). به

1. Middle Range Theory

باور مرتون، اکثریت ملاک تصمیم‌گیری‌ها هستند، اما همهٔ آحاد جامعه را دربر نمی‌گیرند. همواره گروه‌هایی وجود دارند که یا اهداف متفاوتی با دیگر اعضا دارند و یا راه‌هایی نو و دور از ذهن را برمی‌گزینند که این راه‌ها همیشه از سوی هنجارها و ارزش‌های جامعه تأیید نمی‌شوند. او در کتاب «مشکلات اجتماعی و نظریهٔ جامعه‌شناختی» بیان می‌کند که «وفاق اساسی یا کامل در یک جامعهٔ پیچیده و متمایز تنها برای معدودی از ارزش‌ها و منافع و معیارهای رفتاری حاصل می‌شود» (مرتون، ۱۳۷۶: ۱۶).

مرتون جامعه را نظامی دربردارندهٔ عناصر ساختاری می‌داند و برای هر جامعه دو نوع نظام ساختاری در نظر می‌گرفت؛ ساخت فرهنگی و ساخت اجتماعی. این دو ساختار در حالت عادی با یکدیگر هماهنگ هستند. چنان که در کتاب «جامعه‌شناسی مرتون» آمده است، مرز میان این دو ساختار در آرای مرتون دقیقاً مشخص نیست؛ اما می‌توان گفت که ساختار فرهنگی، هنجارها را ارائه می‌کند و ساختار اجتماعی از میان آنها به انتخاب می‌پردازد (گروئرز، ۱۳۷۸: ۱۲۵-۱۲۶). در نگاه مرتون، این دو ساختار افراد را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهند و رفتار آنها تابعی از شرایط و فرصت‌هایی است که جامعه برای آنها مهیا می‌کند (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۳۷). جوامع به دلیل تمایزهای ساختی که با یکدیگر دارند، ارزش‌های متفاوتی را نیز به افراد انتقال می‌دهند؛ زیرا ساخت‌های فرهنگی نظامی ارزشی را به وجود می‌آورد (مرتون، ۱۳۷۶: ۱۶). به طور طبیعی همهٔ طبقات جامعه، موقعیت‌های مساعدی برای تحقق این نظام ارزشی ندارند و گاه میان آنچه هست و آنچه افراد خواهان دست یافتن به آن هستند، فاصلهٔ زیادی وجود دارد. در این حالت، افراد برای دستیابی به هدف یا راه‌های مشروع باید فشار زیادی را تحمل کنند (کیویستو، ۱۳۹۰: ۱۴۸). بسیار پیش می‌آید که افراد و گروه‌ها در مسیر دستیابی به هدف گرفتار رفتار انحرافی شوند. این رخداد نه به دلیل تمایلات غریزی، بلکه واکنش طبیعی انسان به شرایط اجتماعی است (مرجایی، ۱۳۸۲: ۳۰). بنابراین مشکل اجتماعی زمانی بروز می‌یابد که میان معیارهای اجتماعی و واقعیت اجتماعی تفاوت به وجود بیاید. مرتون بیان می‌کند که «جامعه، صرف نظر از تعاریف عام آن، «علت» اساسی مشکلات اجتماعی است» (مرتون، ۱۳۷۶: ۲۵).

مرتون به هیچ وجه انسان را موجودی مجبور نمی‌داند؛ بلکه انسان در نگاه او موجودی فعال و زنده است که می‌تواند موقعیت‌هایی را در ساخت اجتماعی اشغال کند. با آنکه استاد مرتون در این نظرگاه، دور‌کهمی است که اعتقاد دارد ساختار اجتماعی شکل‌دهنده انگیزه‌های انسان است، مرتون الگویی پویا از انسان در نظر دارد. رز کوزر^۱ بیان می‌کند که در نگاه مرتون، «انسان‌ها مجبورند جهت‌گیری‌های خود را از میان هنجارهای چندگانه، ناسازگار و متناقض پیدا کنند» (به نقل از گروئرز، ۱۳۷۸: ۱۴۵). بنابراین زیر این فشار، افراد دست به انتخاب می‌زنند. آنها می‌توانند هدف‌های فرهنگی و راه‌های نهادینه را بپذیرند یا رد کنند. این گزینش‌ها با موقعیت فرد در جامعه رابطه مستقیم دارد. برای نمونه، افرادی که در مراتب پایین اجتماعی قرار دارند، فرصت‌های کمتری در مقایسه با افراد برخاسته از خانواده‌های ثروتمند دارند (وایت و هینز، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

نظریه پایگاه و نقش

مرتون برای روشن کردن بحث خود، نظریه پایگاه و نقش را ارائه کرد. مقصود وی از پایگاه اجتماعی آن است که در فرایند تقسیم کار، فرد در زمانی واحد می‌تواند چندین پایگاه اجتماعی داشته باشد. این پایگاه همان موقعیت فرد در گروه‌های اجتماعی است و مقصود از نقش، انتظاراتی است که از یک موقعیت خاص شکل می‌گیرد (تنهایی، ۱۳۷۴: ۲۱۵).

در ضمن این مباحث، مرتون اصطلاح «مجموعه نقش‌ها» را وضع کرد. او هر پایگاه اجتماعی را دربردارنده تعدادی از نقش‌ها می‌داند که در ارتباط با انواعی از مکمل‌های آن پایگاه مشترکاً ایفا می‌گردد (Merton, 1957: 110 و گروئرز، ۱۳۷۸: ۱۲۸). این پایگاه‌ها، همان موقعیت‌هایی‌اند که افراد در گروه‌های اجتماعی کسب می‌کنند و بر مبنای آنها ارزش‌ها و منافع برای خود می‌یابند که موجب تمایز یا اشتراک آنها با دیگران می‌شود (مرتون، ۱۳۷۶: ۱۶). بنابراین، این گروه‌ها نقشی اساسی در فرایند انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه دارند. به این ترتیب، گذشته از پایگاه اجتماعی، گروه‌هایی که فرد در آن عضو است، تأثیری مستقیم بر تصمیم‌گیری‌هایش دارد.

مرتون گروه را تعدادی از افراد می‌داند که بر اساس الگوهای مشخص با یکدیگر تعامل دارند (صدیق سروستانی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۶۱). لازمه عضویت در گروه، وجود احساس

«ما» میان اعضاست؛ یعنی هم فرد احساس عضویت در گروه را دارد و هم دیگر اعضا او را به رسمیت می‌شناسند. فرد با توجه به گروهی که در آن عضو است، پایگاه اجتماعی کسب می‌کند. او برای افزایش شأن اجتماعی خود، گروهی را برمی‌گزیند و بر مبنای ارزش‌های آن عمل می‌کند. گروهی که مبنای عمل فرد قرار می‌گیرد، در اصطلاح مرتون «گروه مرجع» خوانده می‌شود (کوئن، ۱۳۷۳: ۹۹). ارزش‌های جامعه منزلت و جایگاه اجتماعی گروه‌ها را تعیین می‌کند که عاملی مهم در برگزیدن گروهی به عنوان مرجع است. بنابراین گزینش افراد به پایگاه‌ها، نقش‌ها و گروه‌های مرجعشان وابسته است.

نوع‌شناسی صور فردی

موقعیت‌های گوناگون افراد، سازنده ساختار فرصت است؛ به این معنا که برانگیزاننده افراد برای دستیابی به اهدافشان است؛ اما همین موقعیت‌ها ممکن است راه‌هایی نامناسب برای رسیدن به این اهداف پیشنهاد کنند یا هدف‌های مورد تأیید جامعه را کمرنگ کنند و یا اینکه رسیدن به هدف و راه را هم‌زمان برای فرد مسدود سازند. دو عنصر ساختاری، ایجادکننده این موقعیت‌ها هستند که در وضعیت‌های عینی جامعه با یکدیگر آمیخته‌اند:

۱. اهداف فرهنگی: خواسته‌ها و آرزوهایی که افراد از طریق فرهنگ آموخته‌اند.

۲. وسایل نهادی شده که بیان‌کننده توزیع امکانات، فرصت‌ها و ابزارها برای رسیدن به اهداف‌اند.

اعضای هر گروه باید هدف‌های فرهنگی خود را با مقررات جامعه هماهنگ کنند. این مقررات همان وسایل نهادی شده‌اند که باید از طریق آنها به اهداف دست یافت. برخی جوامع نیز به جای آنکه به هر دو عنصر توجه ویژه نشان دهند، یکی را برجسته‌تر می‌سازند. مثلاً گاه پیش می‌آید که بر اهدافی خاص تأکید شود، اما به ابزارهای نهادینه برای رسیدن به آن اهداف توجهی نشان داده نشود (Merton, 1968: 130).

مرتون موقعیت‌های ایجادشده در نظام اجتماعی را، با توجه به اهداف و وسایل نهادینه، در دو گروه بررسی می‌کند: سازگاری یا هم‌نوایی و کجروی^۱. این موقعیت‌ها بر مبنای گزینش‌های افراد شکل می‌گیرد. اینکه افراد بخواهند مطابق خواسته‌ها و راه‌های

1. Deviations

جامعه پیش بروند یا نه، تصمیمی است که محصول دنیای مدرن است. تضادها نه تنها در بیرون (یعنی جامعه) بلکه در درون (یعنی در فرد) نیز خود را نشان می‌دهند. انسان شناخت یا معرفتی تازه از خود می‌یابد و تصمیم می‌گیرد، اوضاعی متفاوت با توجه به امکانات موجود برای خود بیافریند (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۸: ۴۱). می‌توان گفت گذر از دنیای پیشامدرن به مدرن با همین بازتعریف فرد از خود و موقعیتش آغاز شد.

همنویان کسانی هستند که ارزش‌ها و هدف‌های فرهنگی جامعه را پذیرفته‌اند و برای رسیدن به این اهداف از وسایل رسمی و راه‌های نهادینه بهره می‌گیرند. پیروزی یا شکست در این مسیر، آنان را از خواسته‌هایشان دور نمی‌کند (حسینی نثار و فیوضات، ۱۳۹۰: ۷۱). این گروه اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند؛ زیرا اگر چنین نبود، دوام و استمرار یک جامعه میسر نمی‌شد. قانون هر جامعه با رفتار اعضایش پایدار می‌گردد و وقتی از اکثریت اعضای یک جامعه سخن می‌گوییم، در عمق رفتار آنها ارزش‌هایی مشترک وجود دارد که به کنش‌هایشان نظم می‌بخشد. به عقیده مرتون، اگر چنین نبود، ما تنها مجموعه‌ای از روابط داشتیم که قادر نبودیم آن را جامعه بخوانیم (Merton, 195: 1968) در مقابل، کجروها یا به طور آشکار و فعالانه هنجارها و اهداف جامعه را نادیده می‌گیرند و با آن مبارزه می‌کنند که به آن ناهمنویان می‌گویند و یا به دلیل منافع شخصی از هنجارها دوری می‌کنند که منحرف خوانده می‌شوند. فرد ناهمنوا درصدد تغییر هنجارهاست؛ زیرا آن را به هر دلیلی عادلانه نمی‌داند و تلاش می‌کند هنجارهایی که از نظر اخلاقی به آنها معتقد است، جایگزین هنجارهای فعلی کند. برای شخص ناهمنوا منافع شخصی در میان نیست و هنگام مجازات نیز خواهان بخشش یا تخفیف نخواهد بود. در مقابل، منحرفان نابهنجاری خود را از همگان پنهان می‌دارند و هنگام آشکار شدن انحرافشان قصد بر انکار رفتار نابهنجار خود دارند و تلاش می‌کنند تا خود را بی‌گناه جلوه دهند (مرتون، ۱۳۷۶: ۶۴).

مرتون چهار واکنش دیگر نسبت به اهداف و مسیرهای دستیابی مطرح می‌کند که در گروه کجروها می‌گنجد:

۱. نوآوران: این افراد با اهداف فرهنگی موافق هستند؛ اما هنجارهای نهادی برای آنها

درونی نمی‌شود. در نتیجه، راه‌هایی متفاوت‌تر برمی‌گزینند که اصلاً مورد قبول جامعه

نیست (گروترز، ۱۳۷۸: ۱۴۸). نوآوری‌ها همیشه جنبه منفی ندارند. این اشخاص ممکن است بنیان‌گذاران مکاتب جدید یا بدعت‌گذاران فرهنگی باشند و در جهت رشد و بهره‌ر از ابزارهای نو گره‌گشایی کنند. مرتون این پرسش را مطرح می‌کند که آیا ویژگی‌های یک ساختار اجتماعی خاص، زمینه را برای این انطباق خاص مهیا می‌کند؟ (Merton, 1968: 195) در پاسخ می‌توان گفت در جوامعی که محوریت با اهداف باشد، اما تمرکزی بر چگونگی رسیدن به هدف وجود نداشته باشد، این نوع شیوه انطباق دیده می‌شود.

۲. آداب‌گرایان: این اشخاص راه‌های فرهنگی را می‌پذیرند، اما قصد رسیدن به اهداف را ندارند؛ مثلاً افرادی که درس می‌خوانند، اما می‌دانند این مسیر آنها را به هدف، یعنی یافتن کار مناسب، هدایت نمی‌کند. این اشخاص آرمان‌ها را فراموش می‌کنند و فقط به آداب می‌اندیشند (تنهایی، ۱۳۷۴: ۲۰۸)؛ مانند پرستاری که به جای کمک به بیمار، زمانش را صرف تهیه پرونده پزشکی می‌کند.

۳. منزویان یا گوشه‌گیران: این گروه نه راه‌ها را می‌پذیرند و نه اهداف را، اما به مانند شورشیان اهدافی برای جایگزین کردن نیز ندارند. آنها با کناره‌جویی و نادیده‌گرفتن مشروعیت هدف‌ها و وسایل، به فشار اجتماعی واکنش نشان می‌دهند (کیویستو، ۱۳۹۰: ۱۴۸). به دلیل اینکه این افراد از جامعه دوری می‌کنند، نمی‌توانند کاملاً اجتماعی شوند. مرتون این انطباق را از موارد نادر برمی‌شمارد و در تبیین این گروه می‌نویسد که این افراد سعی می‌کنند از جامعه فرار کنند و گریز خود را در سه شکل نشان می‌دهند؛ شکست، سکوت و کناره‌گیری. در زندگی این اشخاص، بحران‌هایی شکل می‌گیرد و آنها را به سوی بیماری‌های روحی سوق می‌دهد؛ زیرا هیچ اصلی بر زندگی آنها حاکم نیست (Merton, 1938: 677-678).

۴. شورشیان و انقلابیون: شورشیان، اهداف و ابزارهای مورد تأیید جامعه را رها می‌کنند و هم‌زمان ارزش‌ها و ابزارهایی جدید را برمی‌گزینند (مرتون، ۱۳۷۶: ۶۴). مصلحان اجتماعی و انقلابیون در این گروه می‌گنجد. عبداللهی در تبیین این گروه می‌نویسد

«اهداف و راه‌هایی که... مصلحان اجتماعی پیشنهاد می‌کنند، هرچند ممکن است در بدو امر با مخالفت توده‌های مردم روبه‌رو گردد، ولی بعدها ممکن است پیشنهادهای آنان مبنای زندگی مردم قرار گیرد» (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۴۸). بنابراین، می‌توان گفت این گروه از ناهمنوایی، به همان اندازه که می‌تواند مخرب باشد، می‌تواند برای جامعه سودمند باشد. جدول زیر، طبقه‌بندی صور فردی در نگاه مرتون را نشان می‌دهد. علامت مثبت به معنای پذیرفتن و علامت منفی، نشانه رد کردن هدف یا ابزار است. در ردیف آخر، نشانه‌های مثبت و منفی کنار هم درج شده‌اند؛ به این معنا که شخص شورش‌ی اهداف و ابزار جامعه را نمی‌پذیرد، اما اهداف و ابزارهای خود یا گروهش را قبول کرده‌است و می‌خواهد آن‌ها را جانشین ابزار و اهداف فعلی کند (Merton, 1968: 194 & 1938: 676).

طبقه‌بندی صور فردی در نگاه مرتون

شیوه‌های انطباق	اهداف فرهنگی	وسایل نهادی شده
همسازی یا همنوایی	+	+
نوآوری	+	-
آداب‌گرایی	-	+
گوشه‌گیری	-	-
عصیان و شورش	-	-
	+	+

نقد عملی رمان «قلعه مرغی؛ روزگار هرمی» بر مبنای نظریه مرتون

رمان «قلعه مرغی؛ روزگار هرمی» نخستین اثر نویسنده جوان «سلیمان امین» است که در سال ۱۳۹۱ از سوی نشر هیلا منتشر شد. نویسنده با هوشمندی توانسته است با بیان طنز به سراغ موضوعی تازه و مبتلابه، یعنی شرکت‌های هرمی و بازاریابی‌های وابسته به آن برود و از ساکنان جنوب شهر تهران که خود را از آرزوهایشان فرسنگ‌ها دور

می‌بینند، داستان بگوید. این رمان به دلیل این موضوع منحصر به فرد و طنز کم‌نظیرش توانست جایزه بهترین رمان اول سال را از بنیاد گلشیری دریافت کند.

خلاصه رمان

عباس، راوی رمان، نوجوان هفده ساله ساکن محله «قلعه‌مرغی» است که برای چندمین بار از مدرسه اخراج شده است. پدر و مادر او از هم جدا شده‌اند. عباس به همراه خواهر و مادرش در خانه پدر بزرگش زندگی می‌کند. هنگامی که او از مدرسه اخراج شده، همسایه‌شان، حسن، عباس را به جلسات بازاریابی می‌برد تا او را تشویق کند که به عضویت یکی از شبکه‌های هرمی دربیاید که فعالیتش در ایران ممنوع است. با عضویت عباس، حسن و اعضای دیگر گروه می‌توانند کسب درآمد کنند. عباس که شرایط مالی مساعدی ندارد، با این حال به قصد گذراندن وقت، سعی می‌کند با رفتارها و پاسخ‌های سر بالا به این جلسات دوام ببخشد و در کنارش از اوضاع برای کسب خوشی‌های آنی و دم‌غنیمتی بهره‌بردار.

در یکی از جلسات او با مجید و لاله شکیب آشنا می‌شود. لاله، دوست نامزد مجید، است و عباس به او علاقه‌مند می‌شود. اعضا که از این علاقه آگاه شده‌اند از لاله به عنوان ابزاری برای ترغیب عباس و عضو شدنش در شبکه بهره‌می‌گیرند. در نهایت، عباس در وضعی قرار می‌گیرد که می‌خواهد در شرکت عضو شود. به سختی پول خرید محصول از شرکت را فراهم می‌کند؛ اما یکباره قیمت محصولات افزایش می‌یابد و نمی‌تواند وارد شرکت شود. در ادامه، او با لاله قرار ملاقاتی می‌گذارد تا احساسش را به او بگوید؛ اما متوجه رابطه پنهانی لاله با مجید می‌شود و ناخواسته مرگ مغزی لاله را رقم می‌زند و به عنوان فردی بزهکار^(۱) دستگیر می‌شود.

بررسی پایگاه و نقش اجتماعی راوی

عباس راوی سرکش رمان، نوجوانی است که درگیر انحراف ثانویه^۱ شده است (ر.ک: کوئن، ۱۳۷۳: ۱۶۰)؛ به این معنا که انحراف از هنجارها کاملاً در او نهادینه شده و به این سبب، بارها با مجازات‌های رسمی و غیررسمی مواجه شده است. او دانش‌آموزی است که به دلیل بی‌انضباطی موقتاً از مدرسه اخراج شده، اما این اخراج پیش از این بارها اتفاق

1. Secondary Deviance

افتاده است و نه تنها او را پشیمان نساخته، حتی به انحراف بیشتر او دامن زده است:

هر وقت از مدرسه اخراج می‌شوم، آن قدر اوقات فراغت سرم می‌ریزد که با دو سه تا پاکت در روز هم نمی‌شود پرش کرد (امین، ۱۳۹۴: ۲۲۸).

عباس فرزند طلاق است؛ یعنی محصول یک وضع نابهنجار است و در جنوبی‌ترین نقطه پایتخت به همراه خانواده مادرش زندگی می‌کند. با توجه به اطلاعاتی که نویسنده به ما می‌دهد، محله قلعه مرغی مکانی است به دور از فرهنگ مقبول و سالم و هرکس تا جایی که می‌تواند برای کسب سود و لذت بیشتر، قوانین را زیر پا می‌گذارد.

حیف که خانوم تو ماشین نشسته و گرنه خوب می‌دونم جواب این

رو چه جوری باید داد.

... آن همه فحش به ناف یارو بسته بود و باز هم به خیال خودش مراعات

آن خانم را کرده بود... پیاده شدند... یک اسکناس پانصدی را از وسط

نصف کردم و لوله‌ای دادم به یارو؛ نفهمید (امین، ۱۳۹۴: ۹۷-۹۸).

عباس در این موقعیت اجتماعی نامناسب، جز گذران زندگی روزمره و یافتن خوشی‌های لحظه‌ای هدفی دیگر و افقی روشن در پیش چشم ندارد. به باور پیتر چایلدز^۱، یکی از عواقب بغرنج دنیای مدرن آن است که بشر بدون هدف می‌نماید و تنها می‌کوشد تا در لحظه، شرایط را برای لذت بیشتر مساعد سازد (چایلدز، ۱۳۸۳: ۳۱). عباس نیز چون خوشبختی را از خود بسیار دور می‌بیند، رسیدن به آن را هم از اهدافش حذف کرده است:

راستش را بخواهید با این کارهایی که جامعه دارد در حق من می‌کند،

شانس خوشبخت شدنم هر روز دارد کمتر می‌شود (امین، ۱۳۹۴: ۱۹).

چون موقعیت اپیکوریستی عباس و خوش بودن در لحظه برای او اهمیت دارد، نمی‌تواند به راه‌های فرهنگی و مورد تأیید جامعه وفادار باشد. او مانند بیشتر شخصیت‌های رمان‌های مدرن، ارزش‌هایی دارد که با گرایش‌ها و باورهای دیگران در تضاد است (ر.ک: پاینده، ۱۳۸۹: ۳۱)؛ لذا با اطرافیانش هیچ گونه سازگاری ندارد. امر بغرنج آن است که در محیطی که نابهنجاری و انحراف کاملاً محسوس است، عباس در اوضاعی

بغرنج و کاملاً مطرود قرار دارد؛ به بیان دیگر، عباس حتی میان خرده‌فرهنگ‌های منحرف^(۲) نیز پایگاه مناسبی ندارد که خود نیز این امر را دریافته است:

- کم کم دارم احساس می‌کنم که حنام، کلاً برای دور و بری‌هام رنگی ندارد. بارها بوده که حرف‌های خیلی حساسی‌تر از این هم زده‌ام ولی هیچی به هیچی (امین، ۱۳۹۴: ۹۰).

- یکی از مشکلات مهمی که دارم و تا امروز هم پابرجاست، این است که حتی مادرم هیچ وقت من را به اندازه کافی قبول ندارد (همان: ۱۳۳).

واضح است که عباس هیچ پایگاه مسلطی در گروه‌های عضو ندارد و از عهده نقش‌هایش هم بر نمی‌آید. البته چندان از این موضوع آزرده نیست؛ زیرا این امر کمک می‌کند تا از انتظارات نقشی که باید ایفا کند و البته نمی‌کند، در امان بماند. عباس مبنایی برای انجام اعمال خود ندارد. به دیگر سخن، گروه مرجعی توجه او را جلب نکرده است: «زندگی من اصلاً چیزی نبود که بخواهم تمام وقتم را صرفش کنم» (همان: ۵۱).

به باور او، اوضاع اجتماعی شخصیت و رفتارش را این‌گونه شکل داده است. عباس مانند انسان‌های وانهاده دنیای مدرن، بیشتر مواقع در حال اندیشیدن به روند رخدادهایی است که به وضعیت کنونی او ختم شده است؛ لذا بیشترین تقصیر را در این میان، متوجه پدر خود می‌داند: «از طلاق به این‌ور هر وقت این طوری احساس بدبختی می‌کنم، از ته دل، پدرم را نفرین می‌کنم» (همان: ۱۵۰). غیبت یا فقدان پدر امری است که عباس بارها از آن سخن می‌گوید. با آنکه انحراف اخلاقی و رفتاری دارد، اما توجه به برخی از ارزش‌ها-که بیشتر آن توجه ناشی از عقده‌های فقدان و مکانیزمی دفاعی و جبرانی است- در او درونی شده است؛ مانند احترام به نهاد خانواده. وقتی در ساندویچی پدر بزرگش می‌نشیند، به مشتریانی که همراه خانواده می‌آیند توجهی ویژه نشان می‌دهد:

اگر خانوادگی هم بیایند که جعبه دستمال کاغذی را با یک پارچ آب مجانی روی میزشان می‌گذارم که شب خوبی را سپری کنند (همان: ۱۴۰).

جدا از این مورد، گاه هنجارهای دینی نیز برای عباس اهمیت می‌یابد. در مواقع حساس، نذر امام‌زاده می‌کند یا به مسجد می‌رود و نماز می‌خواند و استخاره می‌گیرد. هرچند که اهمیت این هنجارهای دینی برای او آن قدر زیاد نیست که برای خواندن

نماز وضو بگیرد یا به نتیجه استخاره عمل کند. از این نظر، می‌توان گفت او درگیر «بحران هویت» است؛ چرا که میان ارزش‌های از پیش تعیین‌شده و ارزش‌های خودخواسته درگیر است؛ گاه به هویت سنتی خویش پناه می‌برد که البته این پناه‌جویی دیری نمی‌پاید و با خوداندیشی به پایان می‌رسد.

بررسی عناصر ساختاری جامعه راوی

بررسی اهداف و ابزارهای در دسترس

در حالی که عباس نقش اجتماعی خود را ایفا نمی‌کند و به تبع آن، پایگاه اجتماعی مناسبی هم به دست نمی‌آورد و هیچ گروه مرجعی مبنای عملکرد او نیست، روشن است که اهداف و راه‌های تأییدشده جامعه نیز هیچ اهمیتی برای او نخواهند داشت. تنها هدف این نوجوان، خوش‌گذرانی لحظه‌ای است و خود نیز می‌داند که از هر مسیری، حتی تأییدنشده، درصدد رسیدن به این هدف است.

حسن، همسایه عباس، برای وارد کردن او به کاری متفاوت، وی را با اهداف و آرزوهای طبیعی هر انسانی آشنا می‌سازد. صفحات آغازین رمان در بردارنده همین معرفی اهداف و تشویق برای همراه شدن در کاری تازه است:

سوزنش گیر کرده بود که باید عضو دار و دسته ما شوی و الا هیچ. اگر بخواهید بدانید من برنامه خاصی برای پولدار شدن در طول سی سال آینده هم توی کله‌ام نیست، حالا «حسن کوچول» پا گذاشته بود بیخ خرم که اگر بیای پیش ما چقدر چقدر پول پارو می‌کنی و یک ساله بار خودت را می‌بندی و کلی وعده سر خرمن دیگر (امین، ۱۳۹۴: ۹).

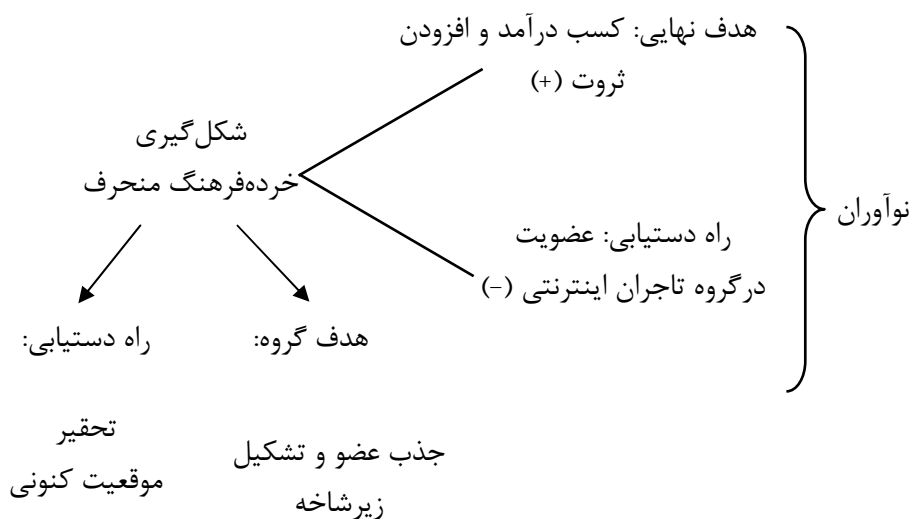
راهی که حسن معرفی می‌کند، فرد را پس از پذیرش در گروه تاجران اینترنتی یا «نت‌ورک مارکتینگ» عضو می‌کند. اگر عباس عضو این گروه شود، مطابق با هنجارهای این گروه باید برای یافتن پایگاه مسلط تلاش کند، از عهده نقش‌های خود برآید و همچنین گروه عضو را به عنوان گروه مرجع بپذیرد؛ اما گروهی که حسن آن را به عباس معرفی می‌کند، در بردارنده افرادی از طبقات فرودست جامعه است که نتوانسته‌اند از طریق راه‌های مورد تأیید جامعه، به هدف خویش - که همان ثروتمند شدن است - دست یابند. آنها بر سر این سه عنصر؛ یعنی هماهنگی با هنجارهای گروه، انجام نقش‌ها و پذیرش گروه به

عنوان گروه مرجع، وفاق کامل دارند و بر آن تأکید بسیار می‌ورزند؛ زیرا معتقدند همراهی با یکدیگر موفقیت آنها را تضمین می‌کند. این گروه به اهداف فرهنگی جامعه وفادار هستند؛ اما راهی نو را برگزیده‌اند که در اصطلاح مرتون، در گروه «نوآوران» می‌گنجد.

نظام هرم‌وار این حرفه، همه اعضا را به یکدیگر وابسته و «ما»ی گروهی را تقویت می‌کند. در این حرفه، اعضا به نوعی بازاریاب شمرده می‌شوند و پس از خرید اینترنتی محصول از شرکتی در هنگ کنگ، باید تلاش کنند تا دیگران را به عضویت در این گروه تشویق کنند و با عضویت اشخاص دیگر و شکل‌گیری به اصطلاح «زیرشاخه»، بقیه افراد کسب درآمد می‌کنند؛ شیوه‌ای از تجارت که کمک چندانی به بازار اقتصادی داخلی نمی‌کند و خلاف آنچه در آغاز به نظر می‌رسد، کار آسانی نیست. بازاریاب‌ها باید تلاش کنند تا نشان دهند چقدر آدم‌ها از آرزوها و اهدافشان به‌دورند؛ سپس پیشنهاد عضویت در گروه را به فرد مورد نظر بدهند؛ ضمن آن، موفقیتش را با تقویت احساس «ما»ی جمعی و گروهی تضمین کنند. برای این منظور نیز کاتالوگی تهیه می‌کنند که با بهره‌گیری از عکس به آرزوها و اهداف فرد جنبه عینی بدهند:

من آن کاتالوگ را هیچ وقت یادم نمی‌رود. یک چیزی بود که نمی‌دانید. توش عکس همه آرزوهای تاریخ بشر را چاپ کرده بودند. از ماشین و ویلا و خانه و یکی دو تا زن هنربیشه خوب بگیرد تا هر چیزی که آدم نداشت. جوری کار شده بود که راحت آدم را خل کند. من که بیشتر حرص خوردم ولی هرکس جای من بود، بی‌برو و برگرد، اول آب از لب و لوچه‌اش آویزان می‌شد (امین، ۱۳۹۴: ۱۲).

بنابراین راه این گروه نوآور روبه‌رو کردن افراد با آرزوهایشان است، تا اوضاع را برای معرفی حرفه خود سهل گردانند. نمودار زیر، به صورت عینی می‌تواند نحوه انحراف این گروه را نشان دهد:



علامت مثبت، نشان‌دهنده تأیید و نشان منفی، به معنای دوری از هنجار است. عضویت در گروه تاجران اینترنتی در حکم شکستن هنجارهای جامعه است؛ در حالی که هدف که اندوختن ثروت است، امری ارزشمند به شمار می‌رود. در این صورت، مطابق با نظر مرتون، این گروه، گروهی منحرف و از دسته نوآوران به شمار می‌رود؛ اما با عضویت در این گروه، افراد با خرده‌فرهنگی روبه‌رو می‌شوند که باید مطابق خواسته‌های آن رفتار کنند. بنابراین هدف جزئی گروه که کسب عضو با تحقیر کردن آن‌هاست، میان اعضا کاری ناپسند نیست!

اعضا استراتژی‌های ویژه خود را دارند که باید پس از ورود، آنها را فرا گیرند، اما تا قبل از عضویت، نباید فرد از این روش‌ها آگاه شود وگرنه دیگر این راه‌ها تأثیری نخواهند داشت؛ چرا که مبنای آن بر فریب گذاشته شده است. یکی از این راه‌ها چنین است: حتماً باید روزی دو یا سه بار به فرد مورد نظر... سر بزنید. چون او بعد از جلسه معرفی مانند آهن گداخته‌ای است که تا سرد نشده باید ضربه نهایی را به او وارد کرد، و گرنه در ادامه، هیچ کاری مؤثر نخواهد بود (امین، ۱۳۹۴: ۲۱۲).

اینکه این گروه بتواند توجه عباس را جلب کند، کار آسانی نیست؛ زیرا عباس حتی

برای ورود به این گروه و خرید محصول توانایی مالی ندارد:

خدا و کیلی من الآن چی کار باید بکنم حسن. تو وضع من رو نمی‌دونی؟
برم از کجا واست پول جفت و جور کنم؟ کی می‌آد این همه پولو بذاره
کف دست من؟ تازه همین یکیو که ندارم، بعدشو بگو. همین فرداس که
دوره بیفتم پی این و اون... دنبال زیر مجموعه بگردم (امین، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

حسن و عباس هر دو محصول یک شرایطاند. در این میان، وضعیت عباس به مراتب دشوارتر است؛ زیرا هیچ پایگاه محکمی حتی در خانواده هم ندارد تا او را در این حرفه حمایت کند. حسن عضویت در این گروه را پذیرفته است؛ یعنی هنگام مواجهه با تصویرهای کاتالوگ تصور کرده است که به زودی به آرزوهایش خواهد رسید، اما آن قدر تنهاست که کسی بی‌انگیزه‌تر و نابهنجارتر از عباس را نمی‌یابد تا به گروه دعوت کند. عباس می‌تواند برای حسن راهگشا باشد؛ در حالی که عباس با او همراه می‌شود تا فقط روزی متفاوت را در دوره بیکاری اخراج از مدرسه بگذراند. جلسات معرفی کار مرتب برگزار می‌شود و افراد عضو کسانی هستند که به انگیزه یافتن میان‌بر برای رسیدن به آرزوها به این عضویت تن داده‌اند. در مقابل، عباس به تو خالی بودن این سخنان آگاه است و از هر فرصتی برای خوش‌گذرانی بیشتر بهره می‌گیرد:

درست مثل حسن شروع کرد همه بدبختی‌های انسانیت را یکی یکی توی صورتم آورد. انگار که بخواد زندگی من را یک تنه از لجن خالص بیرون بکشد. از هر دری هم حرف می‌زد. از خریدن خانه توی پتل پورت و ماشین و ویلای جاجرود... آن قدر با کش و فش از موفقیت نهایی حرف می‌زد که قند توی دل آدم آب می‌شد... به حدی بغل گوشم حرف زد که مجبور شدم از منویی که زیر شیشه میز جاسازی کرده بودند، برای خودم یک بشقاب چیپس و پنیر سفارش بدهم (همان: ۶۸).

در واقع، جلساتی که برگزار می‌شود تا عباس را جذب گروه کند، خود وسیله‌ای است که اسباب خوشی عباس را مهیا کرده است؛ اما هدفی دیگر در مسیر این خوش‌باشی زودگذر برای عباس شکل می‌گیرد و آن آشنایی با دختری است به نام «لاله شکیب»: «به هر حال من در شرایطی نبودم که وجود یکی مثل لاله با آن تیپ و قیافه‌اش اتفاقی

معمولی در زندگی ام به حساب بیاید» (امین، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

لاله یکی از اعضای بالا دست گروه است و عباس به بهانه دیدار با لاله روند جلسات را طولانی تر می کند. یکی دیگر از رهبران گروه، فردی به نام مجید است که نامزدش، دوست لاله است. در این اوضاع، جلسات معرفی برای عباس ابزاری می شود که دیدار با جنس مخالف را میسر می کند و جنس مخالف نیز ابزاری می شود برای جذب عباس: «دختره را فرستاده اند که هزار جور چشم و ابرو و قر و قمیش بیاید؛ بلکه آدمیزاد را گول بزند» (همان: ۷۶). به دیگر سخن، لاله از سوی گروه به عنوان ابزاری برای جذب عباس انتخاب می شود و از جانب عباس، به هدف تبدیل می شود. این در حالی است که در جزوات آموزشی جذب عضو، بهره از جنس مخالف ذکر نشده است. با این وصف، لاله نیز دست به نوآوری در گروه خود زده است:

محال بود این ها لاله را تصادفی سر وقت من فرستاده باشند. مطمئن بودم برای استفاده از زن ها در موارد خاص حتماً قوانین نانوشته ای دارند که به دلایل نامعلومی نمی شود توی جزوه چاپشان کرد. می خواهید کسی که با یک خودکار خشک و خالی، آدم را جادو می کند، دست از سر امثال لاله بردارد؟ (همان: ۲۱۳).

عباس از نقش ابزاری لاله آگاه است؛ اما نمی تواند دل بکند. او که زندگی اش را رو به نابودی می دید، حالا هدفی طولانی مدت و فراتر از خوش باشی زودگذر یافته است: آن روزها در وضعیت روحی خطرناکی بودم که هر اتفاق کوچک می توانست دلم را برای لاله تنگ کند. احساسم این بود که عشق می تواند زندگی من را از نابودی حتمی نجات دهد (همان: ۱۴۱).

به این ترتیب، عضویت در گروه او را به این هدف خواهد رساند. هدف عباس چیزی جز همراه شدن با لاله نیست. او با جواب های سربالا قصد دارد به جلسات دوام بیشتری ببخشد تا با لاله دیدار کند؛ اما به مرحله ای می رسد که اعضای گروه متوجه قصد وی می شوند. در یکی از جلسات، عباس درمی یابد که بازاریاب ها دیگر به او اعتنایی ندارند و به دنبال آن دیگر جلسه ای هم تشکیل نخواهد شد:

هرچه رشته بودم داشت پنبه می شد. اگر پایم را از در بیرون می گذاشتم،

دیگر محال بود دوباره بتوانم به هیچ بهانه‌ای لاله را ببینم... من ساده را بگو که پیش خودم حساب کرده حالا حالاها می‌شود قضیه را کش آورد ولی همه چیز داشت جلو چشمم نابود می‌شد (امین، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

عباس می‌پذیرد که با خریدن ارزان‌ترین محصول شرکت، عضو گروه شود تا به هدفش، یعنی نزدیکی به لاله، دست یابد. او به سختی و البته با بهره‌گیری از دروغ - که راهی غیرنهادی در عرف و قانون است - از یکی از هم‌محلله‌ای‌ها مبلغی قرض می‌گیرد، اما در آخرین لحظه قیمت محصولات افزایش می‌یابد. عباس نمی‌تواند وارد شود، ولی تا حدودی متوجه فنون بازاریابی و راه‌های مورد تأیید این گروه منحرف شده است.

نوع‌شناسی صورت فردی راوی

عباس در تمام مدتی که این حرفه به او معرفی می‌شود، می‌شنود که نباید از این حرفه با کسی سخن بگوید و این امر نشان از غیرقانونی بودن این فعالیت‌ها دارد. عباس نه اهداف تأییدشده این گروه منحرف را می‌پذیرد و نه اهداف جامعه را؛ اما راه این گروه نوآور را انتخاب می‌کند تا به هدف شخصی، یعنی رسیدن به لاله، دست یابد. اگر هدف را رسیدن به آرامش فکری و داشتن عشق در نظر بگیریم، عباس را هم می‌توانیم در دسته نوآوران قرار دهیم. با این تفاوت که او هم در گروه تاجران اینترنتی نوآور است و هم در جامعه قلعه مرغی؛ یعنی هم برخلاف خرده‌فرهنگ منحرف عمل می‌کند و هم خلاف هنجارهای جامعه که خود نیز از آن آگاه است؛ اما این بی‌هنجاری از دیدگاه وی، در نتیجه دور بودن از فرصت‌های مشروع جامعه و محرومیت اجباری تقدیر و جامعه شکل گرفته است:

من خودم به تنهایی نه بی‌شرف بودم و نه عوضی. شرایط به صورت کاملاً اتفاقی از من چنین موجودی ساخته بود (همان: ۱۴۷).

اما باید دانست آرزوی رسیدن به زنی که در نقش ابزاری برای یک حرفه خلاف هنجار عمل می‌کند، از نظرگاه جامعه‌شناسی مرتون، نمی‌تواند هدفی تأییدشده محسوب گردد. بنابراین عباس در انتخاب راه و هدف گزینش ناشایستی دارد. در این مرحله، عباس در خرده‌فرهنگ منحرف، یعنی تاجران اینترنتی، فردی منحرف و از نوع آداب‌گرا شناخته می‌شود که مطابق شیوه رفتاری همه منحرفان، کجروی‌اش را انکار می‌کند. عباس به دلیل نداشتن پول از ورود به جامعه «نت‌ورک مارکتینگ» جا می‌ماند و لاله

سعی می‌کند برای جذب عباس بیشتر به او نزدیک شود. آن دو قرار ملاقاتی می‌گذارند و عباس موتور فردی را که به فروش شیشه در قلعه مرغی معروف است، پنهانی برمی‌دارد (راه نادرست) و به دیدن لاله می‌رود (هدف). در این ملاقات، عباس گوشی همراه لاله را دور از چشم او برمی‌دارد و متوجه رابطه پنهانی لاله با مجید که خود نامزدی دارد و نامزدش دوست لاله است می‌شود. پس از آن، عباس هدف را هم از دست می‌دهد و دیگر برای لاله ارزشی قائل نیست. در نتیجه، دست به عصیان می‌زند. لاله را سوار موتور می‌کند و با سرعت می‌راند که منجر به تصادف و به کما رفتن لاله می‌شود. پس از آن به سراغ مجید می‌رود و ضمن کتک زدن او بیان می‌کند لاله را کشته است. عباس به عنوان فردی «بزهکار» شناخته می‌شود. او در نوجوانی به ارزش‌های جامعه حمله کرده است، باعث به کما رفتن لاله شده، به ضرب و شتم مجید پرداخته و همچنین سوار بر موتوری بوده که در آن مواد مخدر جاسازی شده است. تمام روایت رمان، در واقع اعتراف عباس برای بازپرس پرونده‌اش است.

عباس مدلی مناسب برای نظریه مرتون است. او در موقعیتی نامساعد رشد کرده و با فرصت‌های محدود و البته محرومیت اجتماعی روبه‌رو بوده است. حسن با پیشنهاد کاری متفاوت، درست در لحظات بلا تکلیفی عباس پس از اخراج از مدرسه سرگرمی تازه‌ای برای او مهیا می‌کند و عباس میان هدف‌های مادی متعدد - که بازاریابان برمی‌شمردند - دل به لاله می‌بازد؛ در حالی که از نقش کارکردی وی برای گروهش آگاه است.

عباس از نوآوری شروع می‌کند و به شورش می‌رسد. از منظر مرتون اینگونه اشخاص افرادی نابهنجار و منحرف تلقی می‌شوند. وی در تمام طول روایت، با نقاب اجتماعی، قصد پنهان کردن جنبه‌های انحرافش را دارد؛ اما در نهایت، وقتی دیگر نه هدفی باقی مانده است و نه جامعه به او روی خوش نشان می‌دهد، به انزوا می‌رسد. زندگی برای او معنایش را از دست می‌دهد و تصور می‌کند از این پس تنها حیاتی نباتی دارد:

کما حالت به خصوصی از زندگی گیاهی است که انسانیت را در بلا تکلیفی کامل فرو می‌برد؛ جوری که حتی از فردای خودش خبر ندارد و هر لحظه ممکن است گورش گم بشود. آدم در برابر اتفاقاتی که دور و برش می‌افتد، نمی‌تواند هیچ واکنشی از خودش نشان دهد و این حالت ممکن است از یک تا پنجاه سال آژگار ادامه پیدا کند؛ حتی شاید تا آخر عمر... کما

برخلاف اسمش خیلی هم چیز وحشتناکی نیست، چون با این حساب خود من بیشتر از نصف عمرم را در کما گذرانده‌ام (امین، ۱۳۹۴: ۲۸۵).
جدول زیر، تصویر مناسبی از انواع انحراف‌های عباس به دست می‌دهد:

صورت فردی	راه یا وسیله	هدف	مراحل
منحرف // نوآور	اختلال در مدرسه / ورود به جلسات بازاریابی / دزدیدن موتور / روی آوردن به دخانیات در سن کم	خوش گذرانی	۱
منحرف // در ظاهر آداب‌گرا	عضویت در گروه	رسیدن به لاله	۲
منحرف // نوآور	دروغگویی	به دست آوردن پول برای ورود به شرکت	۳
منحرف // شورشی	عصیان	انتقام از مجید و لاله	۴
منحرف // انزواطلب	اعتراف	بی‌هدفی	۵

نتیجه‌گیری

الگوی نظری مرتون از افرادی سخن می‌گوید که نمی‌توانند برای جامعه نقش کارکردی ثمربخش داشته‌باشند، کسانی که اهداف جامعه را نمی‌پذیرند و یا راه‌هایی که رسیدن به اهداف را می‌تواند برایشان میسر کند، در برابرشان مسدود است. مرتون ضمن تأکید بر اراده آزاد، بی‌هنجاری را نتیجه فشارهای جامعه به فرد و در دسترس نبودن امکانات کافی می‌داند. به باور او، مناطق محروم شهر مستعد شکل‌گیری نابهنجاری‌اند؛ درست جایی که خاستگاه عباس و اطرافیانش است.

تمامی شخصیت‌های رمان «قلعه‌مرغی؛ روزگار هرمی» مطابق الگوی نظری مرتون انحراف اجتماعی و رفتاری دارند؛ زیرا در حرفه و موقعیتی حضور می‌یابند که مورد تأیید جامعه نیست. آنچه این شخصیت‌ها را به برگزیدن این راه وادار کرده است، نبود شغل

مناسب است. چون افراد حرفه‌ای نمی‌یابند و راه مورد تأیید جامعه، داشتن شغل مناسب برای رسیدن به درآمد خوب و تشکیل خانواده است، مجبور می‌شوند راه متفاوتی را برگزینند. مبتکران این راه، از این وضعیت دور از هنجار آگاه‌اند و اشخاص را با روبه‌رو کردن با آرزوهایشان و امکان دست‌یابی به آن به خود جلب می‌کنند. این رمان، تصویری از جامعه هدف محور کنونی ما ارائه می‌دهد؛ جایی که اهداف مقبول در سراسر جامعه یکسان است؛ اما روش‌های مشروع یا نامشروع تحقق آن اهداف بسته به پایگاه و طبقه اجتماعی افراد متفاوت و گوناگون می‌نماید. در چنین جامعه‌ای به افراد محروم از امتیازهای اقتصادی - اجتماعی دنیای مدرن، تلقین می‌گردد که با منابع اقتصادی و سطح سواد اندک، راهی مشروع به سوی پیشرفت و پیروزی نخواهند داشت. به تعبیر مرتون، این اشخاص از فرصت‌های مشروع جامعه بیرون مانده‌اند و زیر فشار اجتماعی به راه‌های نامشروع روی می‌آورند.

عباس در این میان فردی متفاوت است. به دنبال پول نیست؛ زیرا فکر دست‌یافتن به آن را قبلاً از سرش بیرون کرده است. زمانی هم که قصد عضویت در گروه را دارد، هدفش با بقیه متفاوت است. هدف عباس، ناپسند نیست؛ اما مورد تأیید گروه بازاریابان هم نیست. او باید عضو شود تا برای شرکت کسب درآمد کند؛ نه این به لاله نزدیک شود. او در ظاهر قاعده دنیای مدرن، یعنی اصالت سود و فایده را پذیرفته است، اما هدفی دیگر دارد. اگرچه در دل این خرده‌فرهنگ منحرف، عباس فردی «آداب‌گرا» و «نوآور» خوانده می‌شود، زیرا راهی را برگزیده است که نه جامعه آن را می‌پذیرد و نه گروه بازاریابان؛ و نیز اگرچه یافتن خوشی هدف ناپسندی نیست، اما عباس با انتخاب راهی نادرست - که ناشی از پایگاه اجتماعی و محرومیت‌های خانوادگی اوست - به فردی نابهنجار بدل می‌گردد؛ راهی که نتیجه‌اش اخراج از مدرسه، روی آوردن به سیگار، عضویت در شبکه‌های هرمی، دزدیدن موتور و راندن آن بدون گواهی‌نامه و... است. در نهایت وقتی راه رسیدن به لاله را مسدود می‌بیند و متوجه می‌شود طعمه‌ای بیش نبوده، دست به شورش می‌زند؛ عامل به کما رفتن لاله می‌شود و پس از اعتراف، به انزوا روی می‌آورد. هرچند که عباس پیش از تجربه انزوا، به مرحله شورش می‌رسد، اما شورش وی

انقلابی اجتماعی نیست؛ انقلابی درونی است که در نهایت هدف و راه را برایش بی‌رنگ و بی‌معنا می‌سازد.

«قلعه‌مرغی؛ روزگار هرمی» روایت طنزآمیز و البته تلخ اجتماعی است و از جوانانی سخن می‌گوید که در فشار اجتماعی و اقتصادی جامعه مدرن، میان‌بری جز راه‌های غیرقانونی ندارند و در نهایت، چاره‌ای جز مدفون ساختن آرزوهای خویش نخواهند داشت و خواسته یا ناخواسته به شورش و انزوا روی می‌آورند؛ زیرا در نهایت هدف نیز در آنها نابود می‌شود و از آغاز هم راه‌های نهادینه در برابر آنها مسدود می‌نموده است.

پی‌نوشت

۱. بزهکاری (Delinquency) رفتارهای ناپهنجاری است که در دوره سنی ۱۲ تا ۲۰ سال رخ می‌دهد و با واکنش‌های نهادهای رسمی مواجه می‌شود. بزهکاران نوجوانانی هستند که به ارزش‌های قابل احترام جامعه حمله می‌کنند (حسینی‌نثار و فیوضات، ۱۳۹۰: ۲۴).
۲. خرده‌فرهنگ در اصطلاح دانش مردم‌شناسی به ارزش‌ها و هنجارها متفاوت با ارزش‌ها و هنجارهای گروه اکثریت گفته می‌شود. خرده‌فرهنگ‌ها قابل شناسایی و تغییر هستند و بیشتر به ارزش‌های گروه اقلیت اطلاق می‌شوند. در جوامع امروزی، خرده‌فرهنگ‌های بسیاری وجود دارد، باید توجه داشت رفتاری که با هنجارهای خرده‌فرهنگی خاص هم‌نوایی دارد، خارج از این خرده‌فرهنگ، ناپهنجار و کجروانه به شمار می‌آید (ر.ک: گیدنز، ۱۳۷۴: ۱۳۹).

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۸) معمای مدرنیته، چاپ ششم، تهران، مرکز.
- امین، سلمان (۱۳۹۴) قلعه مرغی؛ روزگار هرمی، چاپ سوم، تهران، هیلا.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۷) درآمدی بر داستان نویسی و روایت‌شناسی، تهران، افراز.
- پاینده، حسین (۱۳۸۹) داستان کوتاه در ایران (داستان‌های مدرن)، ج ۲، تهران، نیلوفر.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۴) درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ دوم، گناباد، مرنديز.
- چایلدز، پیتر (۱۳۸۳) مدرنیسم، ترجمه رضا رضایی، تهران، ماهی.
- حسینی‌نثار، مجید و ابراهیم فیوضات (۱۳۹۰) نظریه‌های انحرافات اجتماعی، ترجمه و تألیف، تهران، پژواک.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۷) درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی) ترجمه حسین بهروان، چاپ سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- زرافا، میشل (۱۳۶۸) ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی)، ترجمه نسرين پروینی، تهران، کتابفروشی فروغی.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۹۰) آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، چاپ هفتم، تهران، سمت.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و سید ضیاء هاشمی (۱۳۸۱) «گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتون و فستینگر»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، ش ۲۰، صص ۱۴۹-۱۶۸.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۱) «یادمان رابرت کینگ مرتون»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۵۸.
- کوئن، بروس (۱۳۷۳) درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ پنجم، تهران، فرهنگ معاصر.
- کیویستو، پیتر (۱۳۹۰) اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ هشتم، تهران، نی.
- گروثرز، چارلز (۱۳۷۸) جامعه‌شناسی مرتون، ترجمه زهره کسایی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱) جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نی.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱) جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمه محمد پوینده، تهران، هوش و ابتکار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ دوم، تهران، نی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، تهران، طهوری.
- مرتون، رابرت (۱۳۷۶) مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه نوین تولایی، تهران، امیرکبیر.

مرجایی، سید هادی (۱۳۸۲) «سنجش و بررسی احساس آنومی در میان جوانان»، مجله مطالعات جوانان، دوره ۱، شماره ۵، صص ۲۳-۶۰.
وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۸۶) جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

Merton, R.K (1938) "Social Structure & Anomie", American Sociologist Review, Volume 3, Issue 5, Pp, 672-682.

----- (1957) "The Role-Set, Problems in Sociological Theory", The British Journal of Sociology, vol, 8, No. 2, Pp, 106-120.

----- (1968) Social Theory & Social Structure, New York, Free Press.

